

هو العليم

## موضوعیت داشتن مواقیت برای احرام

سلسله دروس خارج فقه - عدم جواز احراز از  
غیر میقات - جلسه 148

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی  
قدّس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج‌های متعدد امام حسین علیه السلام

همیشه افرادی که همراه ائمه علیهم السلام بودند با خودشان قلم و کاغذ می‌بردند. اخیراً شخصی از ما راجع به این قضیه سؤال کرده بود که دعای روز عرفه در چه سنه‌ای بوده است؟ امام حسین علیه السلام حج‌های متعددی انجام داده‌اند؛ سفر آخرشان هم که به حج منتهی نشد و تبدیل به عمره مفرده شد و حضرت از مکه بیرون آمدند و حج انجام ندادند. اینکه این دعا در کدامیک از این سنوات بوده است، من در جایی ندیده‌ام. خودم هم یک‌وقت دنبالش بودم که به‌دست بیاورم ولی پیدا نکردم. بشر بن غالب اسدی و بشیر که باهم برادر هستند از اصحاب امام حسین بودند چون روایت فقهی هم از امام حسین علیه السلام نقل می‌کنند؛ بشر بن غالب اسدی راوی بعضی از روایات است و معلوم می‌شود راوی این دعا کسی بوده که اهل حساب و کتاب بوده است. اینها از اصحاب بودند که این دعا را نوشته‌اند و از این قضیه معلوم می‌شود که اینها همیشه با خودشان کاغذ و قلم داشته‌اند. گرچه مسئله مهمی نیست - حالا اگر رفاً تحقیقی کردند - ولی دانستنش عیبی ندارد.

آنچه که در این قضیه برای بنده ثابت شده این

است که این دعا تا «یا ربّ یا ربّ» تمام می‌شود و ادامه آن اضافات است. این مسئله‌ای است که مفروعٌ عنه است. بنده می‌خواهم مقاله‌ای هم راجع به این قضیه بنویسم. اگر در جایی دیدید و تحقیقی کردید که این دعا در چه سالی بوده است، خوب است. بعضی‌ها گفته‌اند که اینها دعا را حفظ کرده‌اند مگر می‌شود دعای چند صفحه‌ای را حفظ کرد؟! آنها که حافظه بوعلی را نداشته‌اند! بوعلی این‌طور بود که هر چیزی را که یک دفعه می‌خواند، حفظ می‌شد. در همان موقع که کتاب قانون را نوشته بود به مسافرتی رفته بود و در آنجا از ایشان می‌خواهند که قانون را درس بدهد. می‌گوید که باشد و از فردا شروع به درس دادن می‌کند. می‌گویند که یک ماه می‌گذرد تا اینکه کتاب قانون را برایش می‌آورند. می‌بینند آنچه که گفته است با آنچه که در کتاب قانون بوده حتی یک کلمه هم فرق نداشته است. همه که بوعلی نیستند یا ضبط صوت و موبایل که نداشتند. آنها مطالب را می‌نوشتند و چقدر مهم و دقیق بودند و فهم بعضی از اینها چقدر مسئله بوده است.

تصریح علامه طهرانی به شاگردی مرحوم آقای حداد رضوان الله تعالی علیهما

من به یاد دارم که همیشه در جیب مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - یک دفترچه بود و اکثراً وقتی پیش استادشان بودند حتی تا آن صبح آخر عمر و آن سفری که داشتیم و من حدود هفده سالم بود، [در جیبشان یک دفترچه بود].

این خیلی عجیب است که واقعاً بعضی‌ها چطور می‌گویند که ایشان تصریح به شاگردی آقای حداد نکرده‌اند! من بارها از ایشان شنیده‌ام

که می‌فرمودند: «استاد من مرحوم حداد است»،  
آن هم نه از باب تواضع بلکه از باب واقعیت.  
جالب است که همه بدانند، یکی از رفقا که در  
یکی از شهرستان‌ها بود و الآن هم در قید حیات  
است، می‌گفت: «من در آن سالی که به مشهد  
مشرف شده بودم خدمت مرحوم آقا - رضوان الله  
تعالی علیه - رسیدم و گفتم که آقا من می‌خواهم با  
شما بیعت کنم و آنچه از امر و نهی که  
می‌فرمایید، سمعاً و طاعتاً بپذیرم، به ایشان دست  
دادم، ایشان فرمودند: «نه‌خیر، شما با استاد من  
که الآن در قید حیات هستید، بیعت می‌کنید و من  
به نیابت از طرف ایشان با شما مصافحه  
می‌کنم»؛ تصریح بر اینکه شما در این بیعت، با  
استاد من بیعت می‌کنید. توجه می‌کنید؟! آنها  
می‌گویند که ده سال بعد از ارتباط با ایشان، باهم  
رفیق شدند. ده سال قبل را چه می‌دانیم؟! خب ده  
سال بعدش را هم چه می‌دانید؟! اگر ده سال بعد  
رفیق بودند و شاگرد نبودند پس چرا به دستورات  
آقای حداد عمل می‌کردند؟! اگر قضیه ده سال قبل  
است پس چرا ما می‌دیدیم تا آخر عمر به  
دستورات استادشان عمل می‌کردند - نه فقط ده  
سال - بلکه آن زمانی که ما ایشان را در آن سفر  
مکه زیارت کردیم سال‌های سال از این مسائل  
گذشته بود و حتی در سفری که به دمشق رفته  
بودند و [ایشان را] زیارت کرده بودند. مطالبی  
که نوشتند و اصلاً آمدن ایشان به مشهد به دستور  
آقای حداد - رضوان الله تعالی علیه - بوده است و  
بعد از آن آقای حداد به شخصی که الآن در قید  
حیات است، فرموده بودند: «چرا فلانی به مشهد

نمی‌رود؟! مگر من نگفته بودم که به مشهد برود؟!» آیا کسی که رفیق است این‌گونه حرف می‌زند؟! حالا اگر رفیق است بسیار خوب، ما نمی‌گوییم که رفیق نبودند ولی رفیق که دستور نمی‌دهد. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام بفرمایند: «چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، برادر من است به پیغمبر دستور می‌دهم که اگر این کار را بکنید خوب است و این کار به صلاح شما است یا این ذکر را بگویید!» ما که همیشه از آن طرف دستور می‌دیدیم! اگر خدا یک‌خرده عقل دهد، فکر می‌کنم که همه مشکلات حل شود. **إن شاء الله خدا فهم بدهد.**

ایشان همیشه دفترچه‌ای داشتند و ما می‌دیدیم که ایشان وقتی خدمت آقای حداد می‌رفتند، یک‌دفعه دفترچه‌ای با یک مداد یا یک خودنویس از جیبشان درمی‌آوردند و شروع به نوشتن می‌کردند و در جیبشان می‌گذاشتند. چون آدم فراموش می‌کند، ما خودمان که در خدمت مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - بودیم بعضی از اوقات می‌شد فقط مطلب را یک‌دفعه در عمرشان می‌گفتند، یعنی تمام شد و رفت، یعنی یک چیز یک مرتبه افاضه می‌شد و بعد هم تمام می‌شد و دیگر موردی پیش نمی‌آمد و زمینه‌ای نبود.

لزوم مراقبت با تمام وجود در محضر اولیاء خدا

لذا ایشان آن زمان‌ها خیلی به ما تأکید می‌کردند که انسان وقتی در خدمت اولیاء هست باید با تمام وجود مواظب باشد. ایشان می‌فرمودند: «گاهی از اوقات آن بزنگاه مطلب را با آهسته گفتن رد می‌شدند حالا اگر کسی

گرفت که گرفت و اگر نگرفت، نگرفت.» چون بنا نیست که صریح گفته شود، بنا نیست بلند گفته شود، بنا نیست خیلی واضح و آشکار گفته شود حالا سهمیه چه کسی باشد و نصیب چه کسی باشد. لذا ایشان به این مطالب خیلی توجه داشتند. بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام هم نسبت به این مطالب دقت می‌کردند و همیشه کاغذ و قلم در دستشان بود، خودشان از شواهد و قرائن می‌فهمیدند که مثلاً امام علیه السلام می‌خواهد دعا بخواند. وقتی قرائن نشان می‌داد زود در مقام برمی‌آمدند که مثلاً کاغذی تهیه کنند و کنار حضرت بایستند و دعایی که [می‌خوانند را بنویسند].

تلمیذ: مثل زمانی که امام رضا علیه السلام به نیشابور تشریف آوردند، افراد چهار هزار قلم در آوردند و نوشتند،<sup>1</sup> ظاهراً رسم بوده است؟ استاد: بله، رسم بوده که وقتی امام یک جا هست همه مواظب بودند چیزی فوت نشود، چیزی از مطالب حذف نشود.

صحبت راجع به احرام بعد از میقات بود چون راجع به قبل از میقات گفتیم که در بعضی از صور جایز است مثلاً اینکه شخص نذر کند، لذا اشکالی که بعضی از فقهاء مطرح کرده‌اند بر اینکه این نذر، خلاف ما أنزل الله است صحیح نیست چون این مسئله به نص روایت منجبر می‌شود. وقتی که روایت داریم این کار اشکال ندارد، این کار می‌شود ما أنزل الله و دیگر از خلاف ما أنزل الله خارج می‌شود! این مطالب برای تفنّن بد نیست! مورد

<sup>1</sup> الأمالی، ج 1، ص 306.

دیگر برای افرادی است که می‌خواهند شهر قبل را - مثل ماه رجب - ادراک کنند و اگر بخواهند به میقات برسند ماه جدید داخل می‌شود، در این مورد روایت داریم که می‌توانند قبل از میقات محرم شوند. همین‌طور موارد دیگری وجود دارد که قبلاً ذکر شد، اینها نشان می‌دهند آنچه که مورد نظر می‌باشد عبارت است از احرام از خود میقات؛ یعنی وقتی که یک فقیه با این روایات روبرو می‌شود به این نتیجه می‌رسد که مقصود و منظور شارع، احرام از میقات است مگر اینکه جنبه دیگری بر مسئله میقات غلبه کند و باعث شود که مصلحت احرام میقاتیه، تحت الشعاع آن مصلحت اهم قرار گیرد که مثلاً همان درک عمره شهر رجب یا نذر به جهت دواعی مختلف اما در غیر این صور باید از میقات احرام بست. لذا ما همین مسئله را در مورد محاذات با میقات مطرح کرده‌ایم که هیچ انگیزه و مصلحت غالبه‌ای بر احرام در میقات نداریم؛ فقط صرف عبور از محاذات است، نه شیء و امر دیگر. بحث مرض و امثال ذلک جدا می‌باشد و روایاتی هم در این زمینه داریم؛ مثلاً عبور از میقات برای شخصی که خوف برد دارد یا مریض است و امثال ذلک. ولی برای شخصی که از محاذات با میقات عبور می‌کند هیچ جهتی نیست که بخواهد مصلحت غالبه بر احرام از میقات باشد. چطور در طول حیات ائمه علیهم السلام هر سال ده‌ها هزار نفر یا در بعضی از سال‌ها صدها هزار نفر از اماکن مختلف حرکت می‌کردند ولی به این نکته واقف نبودند؟! این مطلب محل سؤال است که چطور چنین مسئله‌ای متروک بوده و در افهام و فضای فقهی آنها سابقه نداشته است.

اما مسئله کسانی که ترس دارند به وقت نرسند، تفاوت می‌کند چون مصلحت دیگری در اینجا جایگزین آن مصلحت میقاتیه می‌شود مثلاً در روایتی کلینی از حلبی نقل می‌کند:

محمّد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حمادٍ عن الحلبي قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ نسي أن يحرمَ حتى دَخَلَ الحرمَ، قال: قال أبي: «يُخْرَجُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجُّ أَحْرَمَ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيَخْرُجْ ثُمَّ لِيَحْرِمَ.»<sup>1</sup>

ببینید حضرت در اینجا نمی‌فرماید که از محاذات میقات احرام ببندد بلکه می‌فرماید که باید به همان میقات خودش برود و از آنجا محرم شود، در حالی که شخص مسافتی را طی کرده است؛ یعنی این قضیه تا این حد مهم است. فرض کنید از مدینه تا مکه نود یا هفتاد فرسخ است، حضرت می‌فرماید که باید به میقات خودش برود، اگر اهل عراق است باید به میقات خودش برود، اگر اهل شام است باید دوباره به میقات خودش برود، در حالی که ادنی الحل، یعنی مسجد تنعیم در آنجا است.

موضوعیت داشتن محرم شدن از میقات

آدم وقتی به این قضیه نگاه می‌کند می‌فهمد که «مَوَاقِيتَ الَّذِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ» فی حدّ نفسه موضوعیت دارند، یعنی جدای از سایر مسائل اعم از اجزای حج و عمره و امثال ذلک، نفس

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب المواقیت، باب ۱۴، ص ۳۲۸، ح ۱.

میقات موضوعیت دارد، این‌طور نیست که بگوییم: «اگر از میقات شد که شد، اگر هم نشد از همان اطراف محرم شوید، حالا نیت شما خیر و صالح باشد، اشکال ندارد!» روی این مطلب نظر است، روی این نقطه حساب است و باید لبیک از این نقطه شروع شود. حضرت می‌فرمایند که داخل مکه شدی باید برگردی، هفتاد فرسخ برو و هفتاد فرسخ هم برگرد، صد و چهل فرسخ یا شصت فرسخ برو و شصت فرسخ برگرد که صد و بیست فرسخ می‌شود، این مسئله به این کیفیت است.

ببینید اینها نکاتی است که دقت در اینها راه استنباط را برای انسان باز می‌کند؛ یعنی فضای تشریح و ملاک را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا انسان بداند نسبت به یک مسئله چگونه برخورد کند و بداند فضای محکوم شرع، چه خصوصیتی دارد که امام علیه السلام از آن فضا تعبیر به این مطلب می‌فرماید: «إِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجُّ» یعنی اگر مفسده دیگری در اینجا است، «أَحْرَمَ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيَخْرُجْ ثُمَّ لِيَحْرِمَ» یعنی اگر می‌تواند از حرم خارج شود و از ادنی الحل احرام ببندد، این کار را انجام دهد و الا در خود مکه و از دویرة أهله احرام ببندد.

روایت دیگر روایت عبدالله بن سنان است، این روایت هم روایت خوبی است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ مَرَّ عَلَى الْوَقْتِ الَّذِي يَحْرِمُ النَّاسُ مِنْهُ فَنَسِيَ أَوْ جَهَلَ فَلَمْ يَحْرِمِ حَتَّى

أتى مكة، فخاف إن رجع إلى الوقت أن يفوته الحج فقال: «يخرج من الحرم و يحرم و يجزيه ذلك».<sup>1</sup> گاهی اوقات مخصوصاً در بین زن‌ها اتفاق می‌افتد که فراموش می‌کنند و تصور می‌کنند که احرام بسته‌اند، یک‌دفعه وسط راه به روحانی کاروان می‌گویند که یادمان رفت! «فخاف إن رجع إلى الوقت أن يفوته الحج»، راه زیاد است، فرض کنید کسی که از مدینه آمده است، باید هفتاد فرسخ برگردد. «يخرج من الحرم و يحرم و يجزيه ذلك»، از همان ادنی‌الحل احرام ببندد مثل مسجد تنعیم، دور مکه علامات‌ال‌حل وجود دارند؛ ستون‌های استوانه‌ای هستند که نشان می‌دهند؛ بدایة‌الحرم در آنجا نوشته است. پس این راجع به مسئله‌ ترس از وقت است.

روایت دیگر:

عن أبي الصَّبَّاحِ الكِنَانِي قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ جَهْلٍ أَنْ يَحْرِمَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ كَيْفَ يَصْنَعُ، قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ ثُمَّ يَهْلُ بِالْحَجِّ».<sup>2</sup>

اهلال و تثبیت تلبیه به حج در اینجا مدنظر است. از اطلاق این روایت معلوم می‌شود که شخص فرصت برای میقات ندارد. بعضی‌ها از این روایت استفاده کرده‌اند که خروج به میقات مستحب است چون اطلاق دارد.<sup>3</sup> ولی وقتی که ما

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب‌ المواقیت، باب ۱۴، ص ۳۲۸، ح ۲.

<sup>2</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب‌ المواقیت، باب ۱۴، ص ۳۲۹، ح ۳.

<sup>3</sup> المعتمد، ج ۲، ص ۳۴۴:

«... ولو أغمضنا النظر عن ضعف الخبر سنداً لقلنا بعدم وجوب الرجوع بمقتضى هذا الخبر و حمل تلك الروایات على الاستحباب، ولكن لضعفه لا يمكن الاعتماد عليه فلا حاجة إلى القول بكونه شاذاً و لا قائل بمضمونه.»

به خصوصیات روایات دیگر نگاه کنیم، این مسئله روشن می‌شود که اگر مطلب استحب باشد چطور امام علیه السلام به خودش اجازه می‌دهد که یک مطلب مستحب را بر شخصی تحمیل کند که او هفتاد فرسخ را برگردد؟! آن هم با وسائل آن زمان مثل الاغ و اسب. این اصلاً قابل قبول نیست که امام همین‌طور بفرمایند: «به مدینه برگردد و دوباره از آنجا احرام ببند»، درحالی‌که امر مستحبی است، امام این کار را نمی‌کند یا اینکه بفرمایند که از یلملم که میقات اهل شام است یا ذات عرق و امثال ذلک یا وادی عقیق که میقات برای عراق است، شصت فرسخ یا هفتاد فرسخ یا نود فرسخ برگردد و دوباره احرام ببند، درحالی‌که امر مستحبی است. اگر مستحب باشد آیا امام چنین کاری را انجام می‌دهد؟! خیر! پس معلوم می‌شود که امر واجب است. وقتی که امر واجب شد، معلوم می‌شود که این روایت که حضرت می‌فرمایند: «يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ» برای همین موارد است، گرچه در روایت نیامده است؛ مربوط به مواردی که اول اثبات وجوب در آن موارد می‌شود، - متوجه شدید؟! - بعد تقیید این اطلاق به مواردی مثل خوف از فوت حج است، همان‌طوری‌که در بعضی از روایات نسبت به این مسئله تصریح شده است.

روایت دیگر، روایت اشعری است ولی با توضیح دیگر و ظاهراً یک روایت است چون یک شخص به دو نحو نقل نمی‌کند بلکه در یک روایت اضافات حذف شده است و به‌طور خلاصه نقل کرده است. همین مسئله برای خود

ما هم اتفاق می افتد که وقتی می خواهیم یک قضیه را نقل کنیم، یک وقت خلاصه نقل می کنیم و یک وقت مفصل. آن وقت فقهاء در اینجا می گویند که دو روایت است، نه! اصلش یک روایت است یعنی یک شخص ناقلِ یک مطلب است ولی در یک جا به نحو مجمل از امام علیه السلام نقل می کند و یک وقت به نحو مفصل تر نقل می کند. خود رفقا یک حکایت را از من چند نحو - با یک اضافاتی - شنیده اید مثلاً پنج نحو شنیده اید؛ در یک جا بعضی ها را می گوئیم، در یک جا نمی گوئیم، انسان بر حسب ضرورت در یک جا دقت بیشتری انجام می دهد. مثلاً گاهی اوقات به من می گویند که آقا دفعه قبل از شما این قضیه را شنیده ایم ولی این مطلب در آن نبوده است! گاهی اوقات انسان فراموش می کند یا ضرورت نمی بیند که قضیه حتماً با یک نکاتی بیان شود مثلاً در یک جا می بیند که الآن شرایط اقتضا می کند که حتماً این نکته خاص، نقل شود.

روایات هم در زمان ائمه علیهم السلام همین طور بودند؛ لذا دقت داشته باشید که وقتی راوی از امام علیه السلام یک حدیث را به دو نحو نقل می کند، این طور نیست که آن راوی متصل به امام علیه السلام، دو روایت نقل نکرده باشد. البته احتمال دارد که در دو مجلس بوده باشد که در یک مجلس از همین قضیه سؤال شده باشد و خود حضرت توضیح بیشتری داده اند، ما این احتمال را دفع نمی کنیم ولی اغلب به این شکل است که یک مورد بوده است و خود راوی مثلاً در یک جا به نحو اجمال و در جای دیگر به نحو

مفصل نقل کرده است.

روایتِ دیگر:

صَفْوَانُ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ امْرَأَةٍ كَانَتْ مَعَ قَوْمٍ  
فَطَمِثَتْ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِمْ فَسَأَلْتَهُمْ فَقَالُوا: مَا نَدْرِي  
أَعَلَيْكَ إِحْرَامٌ أَمْ لَا وَ أَنْتِ حَائِضٌ فَتَرَكَوْهَا حَتَّى  
دَخَلْتِ الْحَرَمَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ كَانَ عَلَيْهَا  
مُهَلَةٌ فَتَرْجِعْ إِلَى الْوَقْتِ فَلتُحْرِمَ مِنْهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ  
عَلَيْهَا وَقْتُ فَلتَرْجِعْ إِلَى مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا  
تَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ بِقَدْرِ مَا لَا يَفُوتُهَا».<sup>1</sup>

عدم شرطیت طهارت در احرام

به میقات رسیده سؤال کرده است، آن بندگان  
خدا مسئله را نمی‌دانستند و او هم از میقات رد  
شده است، الآن هم اتفاق می‌افتد، سؤال می‌کنند.  
در احرام طهارت شرط نیست حتی با جنابت هم  
می‌توان محرم شد، حالا بحثش در اجزاء احرام  
می‌آید.

«أَنْتِ حَائِضٌ فَتَرَكَوْهَا حَتَّى دَخَلْتِ الْحَرَمَ» بنده  
خدا هم احرام نبست و داخل حرم شد. این قضیه  
چقدر مهم است که حضرت به این زن می‌فرمایند  
که به میقات برگردد؛ به هر مقداری که می‌تواند  
برمی‌گردد، به هر مقداری که نزدیکتر است مثلاً  
می‌تواند دو روز یا سه روز راه برود یا می‌تواند  
یک هفته راه برود، یعنی هر چقدر بیشتر در حال  
احرام باشد به نفع او است، این معنای کلام امام  
است. از اینجا ما به استحبابی که در این قضیه  
وجود دارد، می‌رسیم. خیلی از بزرگان، عرفا و  
اولیاء بودند که از منزلشان احرام می‌بستند مثلاً نذر

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیات، باب 14، ص 329، ح 4.

می‌کردند که در حال احرام باشند یا بین عمره و احرام حج، استحباب مؤکد است که در همان لباس احرام باقی باشند<sup>1</sup> و آثار احرام بر معتمر مترتب می‌شود ولی خیلی‌ها الآن از این مسئله غافل می‌باشند. همین پوشیدن لباس احرام - گرچه الآن مُحل است - آثار احرام را دارد و به‌خاطر همین مستحب است.

اگر در نظر رفاقا باشد، من در حواشی بر رساله اجتهاد و تقلید این مطلب را گفته‌ام که وظیفه مجتهد این است که باید آنچه را که به خیر و صلاح مکلف است به او ارائه دهد و نمی‌تواند امساک کند، حالا مکلف انجام می‌دهد یا نمی‌دهد به خودش مربوط است.<sup>2</sup> در اینجا آیا امام علیه السلام فرموده است که مستحب است بین عمره و حج در احرام باشید یا فرموده است؟! اگر فرمود، چرا شما نمی‌گویید؟! چرا نباید بگویید؟! مگر ما کاسه داغ‌تر از آش هستیم؟! عزیز من، به‌خاطر رفاه و این حرف‌ها دیگر چیست! قرار است فیضی برسد، این فیض در چنین موقعیتی می‌رسد و اگر شما به او نگوید این شخص از این فیض محروم می‌شود و شما مسئول هستید! شما باید بگویید؛ می‌خواهد انجام دهد یا انجام ندهد.

وظیفه روحانی کاروان حج

لذا وظیفه اهل علم و آنهایی که حاجی می‌برند

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۳، أبواب التقصیر، باب 7، ص 514، ح 1: «عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "يَنْبَغِي لِلْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِذَا أَحَلَّ أَنْ لَا يَلْبَسَ قَمِيصًا وَ لَيْتَشَبَّهُ بِالْمُحْرَمِينَ"».

<sup>2</sup> رساله اجتهاد و تقلید، ص 370.

و روحانی کاروان هستند این است که این مسائل را بگویند. نگویند که راحتی حاجی در این کار است! راحتی یعنی چه؟! این شخص در تمام عمرش یک دفعه به مکه آمده است یا اصلاً ده دفعه آمده باشد، فرقی نمی‌کند، شما در پیش خدا چه حجتی دارید که او را از آن نصیب و فیض خاص که باید با توجه به این شرایط و مقارنات به او برسد، محروم می‌کنید؟! چه حجتی دارید؟! در حالی که شما این مسئله را می‌دانید و او نمی‌داند. باید به او بگویید، حالا اگر گفت که من حوصله این کار را ندارم دیگر خودش می‌داند، توجه می‌کنید؟!!

این وظیفه مرجع است که این مطالب را برای افراد بیان کند؛ لذا مشاهده می‌کنید که امام علیه السلام در اینجا می‌فرماید: «به هر مقدار که می‌توانی باید برگردی تا فیض بیشتری ببری.» حضرت نمی‌فرماید که کار راحت این است که از همان ادنی الحل یا مسجد تنعیم یا از همان جا که استوانه‌ها هستند و بدایة الحرم نوشته است، محرم شو! این فیض باید در این شرایط برسد. راحتش بگذار یعنی چه؟! آن کاری را که راحت‌تر است انجام بده یعنی چه؟! مگر کارت سازمان و اداره است که بزنی؟! این یک عبادت است که در تحت شرایطی باید انجام شود؛ باید اثرات مترتب بر این عبادت در تحت این شرایط باشد و به این کیفیت انجام شود.

لذا اینجا که می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا وَقْتُ فَلْتَرْجِعْ إِلَى مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا تَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ بِقَدْرِ مَا لَا يَفُوتُهَا»، باید به اندازه‌ای که حج

فوت نشود مثلاً هفت روز یا ده روز برگردد. من باب مثال اگر هفت روز تا حج فاصله است، سه روز برود و سه روز هم برگردد که جمعاً شش روز می‌شود و یک روز هم در مکه بماند. نگوید: «حالا که من هفت روز تا حج فاصله دارم پس دو روز می‌روم و دو روز برمی‌گردم»، در این صورت دو روز از او فوت شده است، شاید در همان دو روز یک چیز گیرش می‌آید؛ یک تغییر و مسئله‌ای پیش می‌آید.

اینها خیلی مهم است! اینها ریزه‌کاری‌های رسیدن به مطلب است، ریزه‌کاری‌هایی است که امام علیه السلام در این عبارات به آدم می‌آموزد که چگونه انسان باید با این حقایق برخورد کند و مردم را به آن تکلیف و آن وظیفه‌ای که بر عهده دارند، آشنا کند. چقدر دقیق است! خیلی دقیق است که حضرت می‌فرمایند: «به اندازه‌ای که می‌تواند مسافت را طی کند اگر نمی‌تواند تا میقات برسد، یک سومش را برود یا یک چهارمش را برود خلاصه به اندازه‌ای که می‌تواند.» آن وقت چقدر وظیفه ما سخت می‌شود!

حکم انجام عمره مفرده در ماه ذی‌الحجه

تلمیذ: آیا در ایام حج - حتی در ماه ذی‌الحجه - می‌شود عمره مفرده انجام داد؟!!

استاد: بله، در ماه ذی‌الحجه هم باشد اشکال ندارد ولی برای کسی که ناوی حج نیست، فقط او می‌تواند عمره مفرده انجام دهد.

تلمیذ: آیا حتماً باید قصد کند؟

استاد: در بعضی از روایات داریم کسی که می‌تواند، باید حج انجام دهد ولی کسی که

نمی‌تواند مثلاً فرصت دارد که فقط یک روز بیاید و برگردد، عمره مفرده فقط برای او است.

تلمیذ: آیا کسی که می‌تواند حج انجام دهد، نمی‌تواند عمره انجام دهد؟

استاد: نه نمی‌تواند. اتفاقاً چندی پیش هم چنین قضیه‌ای را از من سؤال کردند من گفتم که این شخص باید حج انجام دهد. چرا نمی‌خواهد انجام دهد؟! گفتم که چند روز می‌تواند بماند؟! گفتند که پنج روز، گفتم: «پس واجب است که حج انجام دهد» مگر اینکه نتواند و یا طاقت نداشته باشد؛ حالش برای عرفات و غیره اقتضا نکند، لذا عمره مفرده انجام دهد.

افضلیت بیشتر در احرام ماندن در عمره مفرده

تلمیذ: آیا در عمره مفرده هم هر چه بیشتر در احرام بماند، بهتر است؟!!

استاد: بله، هر چه بیشتر بماند بهتر است مثلاً وقتی که طواف را انجام می‌دهد، یک یا دو روز بعد سعی انجام دهد، بهتر است تا اینکه در یک ساعت عین فر فره بگردد! ما این‌طور هستیم ولی هر چه بیشتر بماند، فیضش بیشتر است مگر خود آدم نمی‌فهمد؟! همین‌که می‌فهمد یعنی قضیه‌ای هست دیگر.

حکم فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف

اصلاً سابق این‌طور نبودند، سابق یک عمره انجام می‌دادند، دو، سه، چهار یا پنج روز طول می‌کشید؛ بعد از طواف می‌رفتند و می‌گفتند که حالا دو یا سه روز دیگر می‌آییم و سعی را انجام می‌دهیم، البته بهتر است که بین طواف و نماز طواف فاصله نیفتد؛ یعنی فاصله یک یا دو روز

بیشتر نباشد ولی فوریت وجود ندارد و مانند اجزاء صلاتیه نیست، می‌تواند به تأخیر هم بیندازد.

حکم فاصله انداختن بین طواف و سعی

اما بین طواف و سعی می‌تواند یک هفته فاصله بیندازد و یک هفته در احرام باشد، ایرادی هم ندارد.<sup>1</sup>

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

---

<sup>1</sup> تلمیذ: آیا می‌تواند مثلاً در فاصله یک هفته‌ای که عمره انجام می‌دهد، طواف مستحب هم انجام دهد؟!

استاد: نه، باید سعی‌اش را انجام دهد.